

اگر جنگل نباشد

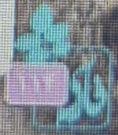
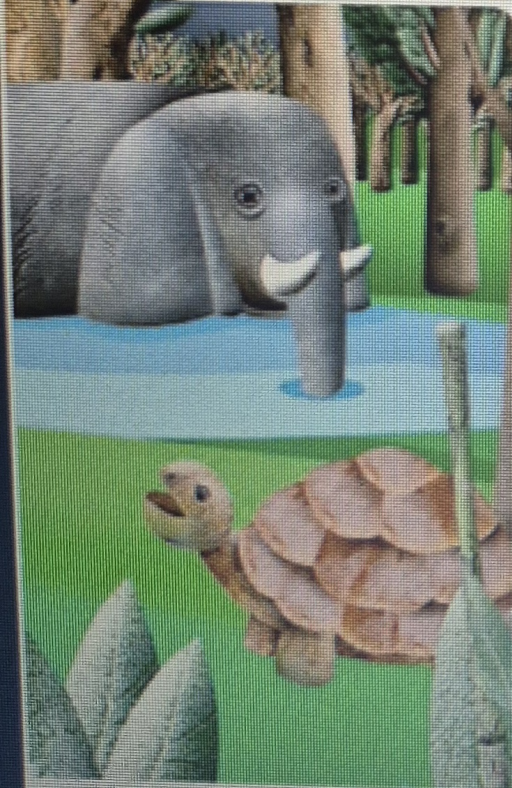


جنگل پستاندار و زیباست. صدای آنان نسیم در همه جای جنگل شنیده می شود. گاه نیز
 ترش و زندهای جانوران. سکوت جنگل را می شنوند.

اگر روزی با هواپیمای از بالای جنگل بگذری، فرشی سبز، زیبا و گسترده می بینی که گاه
 صدها کیلومتر از زمین را پوشانده است. در این جنگل ها چه می گذرد؟ نمی دانیم. شاید پتلی
 بر شاخه ای درختی، در کسب نشسته باشد. شاید صمون های بازیگوش، بر شاخه ها مشغول
 بازی باشند. شاید فیل ها و گرگن ها مشغول آبپاشی در رودخانه ای باشند که از جنگل
 می گذرد. شاید هم در حاشیه جنگل، خانواده هایی سرگرم
 تفریح و استراحت باشند.

اگر جنگل نبود چه می شد؟ شاید بگویند معلوم است،
 دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمد، در و پنجره، کاغذ،
 خانه های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله ی خوبی
 دیگر نبود، اما این ها بخش از ناپایه های جنگل است. اگر
 جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز انسان فراهم نمی شود و سوخت
 بسیاری هم از بین می رود.

اگر جنگل نباشد، باران خاک را می شوید و از بین
 می رود. پادشاهای تنگی که می روند مکن است همه چیز را



ویران کنند. اگر جنگل نباشد، یکی از بهترین محل های استراحت و گردش از انسان گرفته می شود.

باید جنگل ها را حفظ کنیم و مراقب باشیم که درختان از بین نروند. اگر از جنگل مواظبت نکنیم، شاید در آینده دیگر نتوانیم داستان هایی بخوانیم که چنین آغاز می شوند: یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. روزی روزگاری در یک جنگل زیبا و دور... .

سیاوش شایان

